

## Critical Realism's Critique of Methodological Individualism in Neoclassical Economics

*Seyed Mohammad Reza Amiri Tehrani* (Institute for Humanities and Cultural Studies ,  
amiritehrani@hotmail.com)

---

### ARTICLE INFO

---

#### Article History

Received: 2023/04/26

Accepted: 2023/10/06

#### Key Words :

methodological individualism,  
neoclassical economics,  
critical realism,  
formalism,  
syllogism,  
social atomism,  
reduction

### ABSTRACT

---

The critique of philosophical foundations of neoclassical economics is significant ,because of its hegemony on economic education and research programs in Iran and worldwide academies .Due to an epistemological fallacy ,methodological individualism plays a prominent role in the philosophy of economic ; since the ontological aspects of economy are reduced to methodological considerations .Accordingly ,critique of methodological individualism is regarded as the main entry for philosophical analysis of neoclassical economics .This article aims to analyze and appraise the methodological individualism from critical realism's point of view .Critical realism is taken as a stand for criticizing methodological individualism ,because critical realism and neoclassical economics as a positive approach to economics ,both share a realistic worldview .The critical realism 'critique of methodological individualism is bases on analyzing the concepts of formalism ,syllogism ,social atomism , isolation and reduction .From critical realism 'point of view because of unrealistic postulations of methodological individualism ,neoclassical economics is turned to an abstract and deductive science such as mathematics with a low potentiality of explanation.

## نقد فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک از دیدگاه رئالیسم انتقادی

سیدمحمدرضا امیری طهرانی (دانشیار پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛  
amiritehrani@hotmail.com)

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

### واژگان کلیدی:

فردگرایی روش‌شناختی،

اقتصاد نئوکلاسیک،

رئالیسم انتقادی،

فرمالیسم،

اتمیسم اجتماعی،

تقلیل‌گرایی و قیاس‌گرایی

### چکیده

سیطرهٔ مکتب اقتصادی نئوکلاسیک بر برنامه‌های آموزشی و پژوهشی رشتهٔ اقتصاد در دانشکده‌های جهان و ایران، اهمیت نقد و تحلیل مبانی فلسفی آن را دوچندان می‌کند. در واریسی فلسفهٔ اقتصاد نئوکلاسیک، آموزهٔ فردگرایی روش‌شناختی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ زیرا در هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک و بنابر مغالطهٔ معرفتی نهفته در رویکرد پوزیتیویستی آن، ویژگی‌های هستی‌شناختی به امور روش‌شناختی فروکاسته می‌شود. از این رو، تحلیل فردگرایی روش‌شناختی، مدخل مطالعهٔ فلسفهٔ اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌رود. این مقاله می‌کوشد فردگرایی روش‌شناختی را از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی با روش تحلیلی نقد و ارزیابی کند. این نقد و تحلیل از آن رو از منظر واقع‌گرایی انتقادی انجام می‌شود که با پوزیتیویسم در نگاه رئالیستی به جهان اشتراک دارد. نقد واقع‌گرایی انتقادی از فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک بر تحلیل مفاهیم فرمالیسم، قیاس‌گرایی، اتمیسم اجتماعی، انسداد و تقلیل‌گرایی استوار است. واقع‌گرایی انتقادی بر این باور است که علم اقتصاد نئوکلاسیک به دلیل مفروضات غیرواقعی فردگرایی روش‌شناختی، به علمی انتزاعی و قیاسی همچون ریاضیات تبدیل شده که توان توضیحی اندکی دارد.

## مقدمه

اندیشه‌های اقتصادی نئوکلاسیک به‌عنوان اقتصاد متعارف بر فضای آموزش و پژوهش در دانشکده‌های جهان و ایران سیطره دارد؛ به‌نحوی که مجال کمتری برای طرح اندیشه‌های اقتصادی به‌اصطلاح نامتعارف باقی می‌گذارد. ویژگی چیره‌مندی اقتصاد نئوکلاسیک تنها به دیگر مکاتب اقتصادی محدود نیست؛ بلکه دامنه آن به دیگر رشته‌های علوم اجتماعی نیز گسترش یافته است. بدین روی از نظریه‌های اقتصاد متعارف، به‌عنوان مبنای تحلیل رفتارها و کنش‌های اجتماعی در عرصه خانواده، سیاست و حقوق بهره‌برداری می‌شود. مسئله این مقاله بررسی و تحلیل درستی یا نادرستی، مزیت‌ها یا عدم مزیت‌های سیطره نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و حتی فرهنگی جهان نیست؛ بلکه مسئله این است که در حالی همه شئون بشری از نظریه‌های اقتصادی تأثیر پذیرفته است که شناخت کاملی از مبانی و چیستی و هستی این نظریه‌ها حتی در بسیاری از دانشکده‌های جهان چه رسد به دانشگاه‌های ایران حاصل نمی‌شود. ناآگاهی نسبت به ماهیت و مبانی نظریه‌های اقتصادی تاکنون آسیب‌های فراوان اجتماعی و اقتصادی به بار آورده است که برخی هم چون بحران سال‌های ۱۹۹۷ و ۲۰۰۸ ابعاد جهانی داشت.

به نظر اوسکالی مکی، فیلسوف اقتصاد فنلاندی، مطالعه فلسفه و هستی‌شناسی اقتصادی پیش‌شرط فهمیدن اقتصاد به‌عنوان یک دیسپلین علمی است (Maeki, 2001: xvi). محتوا و محدوده قلمرو دانش اقتصاد به‌واسطه تعهدات هستی‌شناسانه‌ای تعیین می‌شود که اقتصاددانان باور دارند و از ماهیت یک جهان‌بینی برخوردار است. از نظر مکی، شومپتر نیز با استفاده از واژه «بینش» تا حد زیادی همین آموزه را القا کرد (Ibid: 4-5).

فلسفه اقتصاد به‌عنوان زیرشاخه‌ای از فلسفه علم از مکاتب گوناگون این شاخه از دانش تأثیر پذیرفته است. از این‌رو، با فیلسوفان اقتصاد با گرایش‌های متفاوت پوزیتیویستی، پوپری، لاکاتوشی، هرمنوتیکی و رئالیست انتقادی روبه‌رو هستیم. میراث برجای مانده از فیلسوفان علوم انسانی و اجتماعی را می‌توان در سه پارادایم یا برنامه پژوهشی کلی از یکدیگر متمایز کرد: پارادایم تبیینی (پوزیتیویستی)، پارادایم تفسیری و پارادایم انتقادی (لیتل،

۱۳۷۳، ۲۱). از میان پارادایم انتقادی، رهیافت رئالیسم انتقادی را برای نقد و تحلیل فردگرایی روش‌شناختی نئوکلاسیک برگزیده‌ایم. شاید بتوان این‌گونه توجیه کرد که روش‌شناسی پوزیتیویستی (تبیینی) اقتصاد نئوکلاسیک با رویکرد تفسیری (هرمنوتیک) چنان متفاوت است که زمینه مشترک چندانی برای مقایسه و تطبیق باقی نمی‌گذارد؛ اما رهیافت رئالیسم انتقادی همچون پوزیتیویسم، رویکردی واقع‌گرا به جهان و علم و دانش دارد. باوجود این، رئالیسم انتقادی در یک نگاه کلی از دو جهت با پوزیتیویسم تفاوت بنیادی دارد. نخست اینکه در علم‌ورزی افزون‌بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، نه‌تنها مطالعات هستی‌شناختی را ضروری می‌داند، بلکه آن را از نظر جایگاه، مقدم بر آن دو می‌نگرد. به تعبیری تأملات هستی‌شناختی درباره موضوع و مسئله پژوهش، در تشخیص و تعریف راه و روش معرفت و شناخت تأثیری بسزا دارد؛ از این‌رو تفاوت در ماهیت موضوع، راه و روش‌های متفاوت تحقیق را اقتضا می‌کند.

دوم اینکه رئالیسم انتقادی قائل به سه‌لایه‌بودن هستی است. مشهود و بی‌واسطه‌ترین لایه هستی، همان لایه «تجربی» است که پوزیتیویسم آن را به رسمیت می‌شناسد و با حواس پنج‌گانه در آزمایشگاه به‌مثابه یک سیستم بسته درک‌شدنی است. لایه دوم، هستی «بالفعل» است که در طبیعت چونان یک سیستم باز می‌توان شناسایی کرد. و لایه سوم، هستی «واقعی» است که در بردارنده سازوکار علی و معلولی جهان است (Bhaskar, 1975).

با این نگاه اجمالی به اصول رئالیسم انتقادی، در این مقاله تلاش می‌شود با اتکا به آموزه‌های این مکتب فلسفه علم، فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک نقد و تحلیل شود. به این منظور، این پژوهش به‌طور عمده بر اندیشه تونی لائوسون و استیو فلیت‌وود استوار است که در این زمینه شاخص هستند. آنان در نقد خود از اقتصاد نئوکلاسیک از هستی‌شناسی آغاز می‌کنند؛ بدین معنا که به‌منظور نقد فردگرایی روش‌شناختی، وجوه هستی‌شناختی سازوکار و ساختار علم اقتصاد نئوکلاسیک را شناسایی و دلایل متوسل شدن این مکتب اقتصادی به فردگرایی روش‌شناختی را معرفی می‌کنند.

واقع‌گرایی انتقادی به‌منظور تبیین دلایل رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک به فردگرایی روش‌شناختی، به شرایط تاریخی تحول

فردی را انگیزه‌مند می‌کند (Heath, 2020). به‌دیگر سخن، پدیدارهای اجتماعی «کلان» باید با مبانی «خرد» تجهیز شوند که یک سازوکار نظری کنش را مشخص می‌کند (Alexander, 1987).

فردگرایی هستی‌شناختی ادعایی متافیزیکی درباره رابطه واقعیت‌ها یا ویژگی‌های اجتماعی به واقعیت‌ها یا ویژگی‌های فردی است مبنی بر این تحلیل جزئی که ویژگی‌های اجتماعی هر هستنده‌ای به‌طور مستوفاً بر ویژگی‌های انفرادی آن استوار است یا این تحلیل کلی که ویژگی‌های اجتماعی متعلق به یک جهان اجتماعی به ویژگی‌های انفرادی متعلق به و یا میان افراد مردم در آن جهان وابسته است (Epstein, 2011: 122). بنابر تعریف واتکینس، اجزای تشکیل‌دهنده نهایی جهان اجتماعی، افراد مردم‌اند که کم‌وبیش در پرتو گرایش‌ها<sup>۱</sup> و فهم خود از موقعیت‌شان کنشگری می‌کنند. هر موقعیت، نهاد یا رویداد پیچیده‌ای نتیجه ترکیب خاصی از افراد و گرایش‌ها، موقعیت‌ها و باورهای آنان و همچنین منابع مادی و محیط پیرامونی آنان است (Soares, 2018: 25).

از دیدگاه رئالیسم انتقادی، خطای عمده رویکرد پوزیتیویستی علم، اهمال در استدلال صریح درباره هستی‌شناسی است. این خطا، که به هیوم نسبت داده می‌شود، موجب شد که برای تعریف هستی و جهان از درک تجربی استفاده شود. این امر در واقع، واگذارکردن یک وظیفه هستی‌شناختی به یک مقوله معرفت‌شناختی بود که می‌توان آن را به پیروی از بسکار مغالطه معرفتی<sup>۲</sup> نامید. در این مغالطه گزاره‌های مربوط به «وجود» همواره به گزاره‌هایی درباره «دانش» تقلیل می‌یابد یا صرفاً توسط آنها تحلیل می‌شود، و همچنین موضوعات «وجودی» همواره به واژگان «معرفت‌شناختی» ترجمه می‌شود؛ به این معنا که هر آنچه با تجربه درک می‌شود، پس وجود دارد و آنچه قابل مشاهده نیست، وجود ندارد. بدین ترتیب، چنین ایستاری نمی‌تواند از هستی‌شناسی پرهیز کند، و سرانجام به تعریف یک واقع‌گرایی ضمنی که «واقع‌گرایی تجربی» است، تن می‌دهد که متضمن یک هستی‌شناسی با

شناخت و فلسفه علم و به‌ویژه وضعیت علم فیزیک، و همچنین، تعریف علم از دیدگاه روش‌شناسی پوزیتیویستی (اثبات‌گرا) تمرکز می‌کند. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی و به‌ویژه لوسون و فلیت‌وود اقتصاد نئوکلاسیک به این دلیل به فردگرایی روش‌شناختی روی آورده و لوازم آن را پذیرفته است که بتواند شناختی اقتصادی در سطح و تراز علم فیزیک خلق کند (Walters & Young, 2003). اقتصاددانان نئوکلاسیک تحت سیطره روش‌شناسی اثبات‌گرا به‌منظور دستیابی به شناختی اقتصادی که حتی الامکان با استانداردهای علم اثباتی و سرآمد آن علم فیزیک تطابق داشته باشد (Boldeman, 2007: 230)، به فردگرایی روش‌شناختی گردن نهادند؛ زیرا فردگرایی روش‌شناختی لوازم کاربرد روش اثبات‌گرایی برای دستیابی به یک علم اقتصاد اثباتی و غیردستوری را فراهم می‌کند. از این رو، واقع‌گرایی انتقادی در ارزیابی خود از فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک، ابتدا مقولات معرفت‌شناختی فرمالیسم، قیاس‌گرایی و انتظام را بررسی و سپس اقتضانات هستی‌شناختی آنها یعنی واقع‌گرایی تجربی، اتمیسم اجتماعی و انسداد را نقد و تحلیل می‌کند.

### غفلت از هستی‌شناسی

اقتصاد جریان اصلی و از آن جمله نئوکلاسیک از نظر معرفت‌شناسی علم آشکارا پوزیتیویستی است. از دیدگاه پوزیتیویسم، علم‌ورزی با معرفت‌شناسی آغاز می‌شود و هستی‌شناسی به تبع معرفت‌شناسی تعریف می‌شود. با توجه به فردگرایانه بودن معرفت‌شناسی پوزیتیویستی، فردگرایی روش‌شناختی متمایز از فردگرایی هستی‌شناختی و تعیین‌کننده آن است. به تعبیر بونگ، فردگرایی روش‌شناختی، همزاد هنجاری فردگرایی معرفت‌شناختی است (Bunge, 2000: 393). آموزه فردگرایی روش‌شناختی به‌عنوان یک توصیه روش‌شناختی در علوم اجتماعی از سوی ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه (۱۹۲۲) معرفی شد. این آموزه مدعی است که پدیدارهای اجتماعی باید با نشان دادن این توضیح داده شوند که چگونه از کنش‌های فردی نتیجه می‌شوند؛ همان‌گونه که کنش‌های فردی نیز به‌نوبه خود باید با ارجاع به وضعیت‌های قصدمند توضیح داده شوند که کنشگران

1. dispositions

2. epistemic fallacy

علم از دو جنبه ضرورت دارد: یکی در ساختار منطقی و دیگری در ماهیت موضوع علم. چنانچه همین ویژگی دوم را در نظر آوریم، رفتار اقتصادی انسان به هرروی با ویژگی‌های فیزیک کلاسیک متفاوت است. قصدیت و عاملیت در کنش انسان، وجه تمایز علوم اجتماعی از فیزیک است که موضوع آن، رفتار اتم‌هاست. از این‌رو، فیزیک و اقتصاد با یکدیگر متفاوت هستند، نه اینکه موارد خاصی از یک امر کلی باشند (Boldeman, 2007: 230).

از دیدگاه لاوسون گرچه آلیس به‌درستی اشاره می‌کند که جریان اصلی و مدرن علم اقتصاد (نئوکلاسیک) بر شناسایی یا صورت‌بندی انتظام‌هایی از رویدادهای اجتماعی تأکید دارد، اما «توصیف» او از وضعیت علم اقتصاد مدرن در عمل از دو حیث خطاست: نخست اینکه، عالمان اقتصادسنجی بارها همبستگی‌هایی صورت‌بندی‌شده یافته‌اند که به‌سرعت ناکارآمد شده‌اند؛ و دوم اینکه در عمل، انتظام رویدادهای اجتماعی از نوع مقتضی برای علم موردنظر آلیس به‌سختی به دست می‌آید (Lawson, 1997: chapter 7). از دیدگاه لاوسون انتظام رویدادها از نوعی که آلیس به آن ارجاع می‌دهد و اقتصاددانان جریان اصلی مدرن دنبال می‌کنند، برای علم ضروری نیست. رواج آنها پیش‌شرطی برای روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گراست که اقتصاددانان بر آن «تأکید» دارند؛ اما کاربرد این روش‌ها را نمی‌توان با علم برابر قرار داد. هرگونه پیش‌فرضی درباره ربط کلی روش‌های مدل‌سازی ریاضیاتی به علم اقتصاد در نهایت به پیش‌فرض انتظام رویدادها می‌انجامد (Ibid, 2003: 13).

اما اقتصاددوران اصلی مایلند روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا را بدون توجه به دو شرط یادشده برای همه وضعیتها به‌کار برند. مشکل عمده این نوع ایستارها آن است که اقتصاددانان در عمل رفتار انسان را به‌خوبی پیش‌بینی نمی‌کنند (Ibid: 20). دلیل اصلی اینکه شمار زیادی از اقتصاددانان با وجود ناکفایت‌مندی روش‌های مدل‌سازی ریاضیاتی - قیاس‌گرایانه بر آن اصرار می‌کنند، در این باور ریشه دارد که این روش‌ها جزء ضروری تمام علوم هستند (cf. Lantner, 1997: 58). لاوسون معتقد است می‌توان اثبات کرد برخلاف انتظار برخی، ریاضیات برای علم ضروری

مفروض گرفتن رویدادهای اتمیستی و سیستم‌های بسته است (Lawson, 1997: 33).

از این‌رو، چون علم اقتصاد نئوکلاسیک، معرفت‌شناسی تجربی و فردگرایی روش‌شناختی را برگزیده است، سرانجام هستی‌شناسی را به گزاره‌های منفرد تجربی و اتمیسم تقلیل می‌دهد. بدین ترتیب، هستی‌شناسی اتمیسم اجتماعی اقتصاد نئوکلاسیک، با جلوه معرفت‌شناختی آن به‌مثابه شکلی از تقلیل‌گرایی و اساساً به‌منزله فردگرایی روش‌شناختی، هماهنگ است. ترجمان این هستی‌شناسی اثبات‌گرا در حوزه علم اقتصاد نئوکلاسیک این است که رویدادهای اقتصادی و وضعیت امور همواره باید به‌واسطه استنتاج آنها از - و صرفاً - از اصولی حدسی توضیح داده شود که بر رفتار افراد واقعی یا رفتار افراد میانگین ایدنال و توصیف موقعیت‌های آنان حاکم است. از این‌رو، فردگرایی روش‌شناختی بر رویکرد معرفت‌شناختی استنتاج رویدادهای اقتصادی از اصول حدسی و مفروض درباره رفتار افراد میانگین ایدنال استوار است که فرمالیسم خوانده می‌شود که در اینجا به آن می‌پردازیم.

### فرمالیسم

اقبال اقتصاددانان نئوکلاسیک به ریاضیات و صورت‌گرایی به این دلیل بود که آن را شرط ضروری روش علمی می‌دانستند. لاوسون در کتاب تغییر جهت علم اقتصاد (۲۰۰۳، ۱۳) با اشاره به این نکته می‌نویسد که آلیس با قطعی گرفتن تلازم مدل‌سازی قیاس‌گرا و علم، وضعیت مرسوم را چنین تشریح می‌کند: «شرط ضروری هر علمی وجود انتظام‌هایی است که قابل تحلیل و پیش‌بینی باشند. مکانیک سماوی از چنین شرایطی برخوردار است. این شرایط در مورد بسیاری از پدیده‌های اقتصادی نیز صادق است. عملاً تحلیل‌های کاملاً دقیق آنها وجود انتظام‌هایی را به نمایش می‌گذارد که به‌اندازه یافته‌های علوم فیزیکی چشمگیر هستند. این علت علم‌بودن اقتصاد است، و اینکه چرا این علم بر اصول و روش‌هایی عام همچون فیزیک استوار است» (Allais, 1992: 25).

برخلاف آلیس، بولدمن از انتقال کاربرد قیاس‌ریاضیاتی و روش نیوتنی از فیزیک کلاسیک به اقتصاد انتقاد می‌کند؛ زیرا معتقد است برای امکان‌پذیری این انتقال، شباهت در ویژگی‌های این دو

نیست (Lawson, 2003: 22). اکنون با توجه به آنچه یاد شد، به تبیین جوانب هستی‌شناختی قیاس‌گرایی می‌پردازیم.

### قیاس‌گرایی

در تبیین فردگرایی روش‌شناختی اقتصاد نئوکلاسیک، لاوسون استدلال می‌کند که شیوه مسلط نظریه‌پردازی اقتصادی، روش قیاسی است. به نظر فلیت‌وود، قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک از نوع الگوی توضیح استنتاجی - قانونی<sup>۱</sup> یا قانون فراگیر است؛ بدین صورت که توضیح دادن یک پدیده به این معناست که بتوان گزاره‌ای درباره آن پدیده از مجموعه شرایط اولیه، فرض‌ها، اصول موضوعه، و دسته‌ای انتظام‌ها یا اقتران ثابت رویدادها استنتاج کرد (Fleetwood, 2001: 4).

به نظر فلیت‌وود روش قیاسی نظریه‌پردازی، حمایت و توجیه عقلی خود را از ریشه داشتن در فلسفه علم پوزیتیویستی، هستی‌شناسی واقع‌گرای تجربی از رویدادهای اتمیستی، مفهوم علیت مبتنی به معنای انتظام یا اقتران ثابت، و مفهوم هیومی قانون کسب می‌کند. این مجموعه فرض‌ها به شرح زیر با یکدیگر ترکیب می‌شوند و نتیجه می‌دهند:

- درحالی‌که مکتب اثبات‌گرایی برای معرفت‌شناسی اولویت قائل است، یک هستی‌شناسی ضمنی درباره اعیان تجربه حسی، در پس آن پنهان است. هستی‌شناسی ضمنی اثبات‌گرایی، به شناخت آنچه تجربه می‌شود و از این رو به رویدادهای تجربه حسی مقید شده است. از آنجاکه این اعیان به تجربه مقید شده‌اند، هستی‌شناسی دارای ویژگی تجربی است؛ و از آنجاکه تصور می‌شود این اعیان به نحو مستقل از شناسایی آنها از سوی افراد وجود دارند، واقع‌گرا است. بنابراین، هستی‌شناسی اثبات‌گرایی، از نوع واقع‌گرایی تجربی است.

- آنچه تجربه می‌شود، رویدادهای یگانه و اتمیستی است. این رویدادها نمی‌توانند غیر اتمیستی باشند؛ زیرا هرگونه اتصال یا ارتباط میان آنها نسبت به تجربه نفوذناپذیر است. در صورت فرض هرگونه اتصال یا ارتباط، تبیین ماهیت این اتصال‌ها مستلزم یک توضیح پیشینی و مقدم بر تجربه خواهد بود که در نتیجه قدرت توضیحی داده‌های حسی را مضمحل و نقض می‌کند.

هستی‌شناسی نه تنها درباره رویدادها، بلکه درباره رویدادهای اتمیستی است.

- اگر شناخت خاص درباره واقعیت، از خلال تجربه رویدادهای اتمیستی حاصل می‌شود، آنگاه شناخت عام از جمله شناخت علمی، باید به صورت الگوهای یکنواختی باشد که این رویدادها آشکار می‌کنند. بنابراین، شناخت علمی، مبتنی بر وجود و فراگیر بودن الگوهای یکنواخت، انتظام‌ها، یا اقتران‌های ثابت رویدادهاست.

- در تفکر هیومی، علیت صرفاً به منزله انتظام یا یکنواختی رویدادها درک می‌شود، و به طور کلی یک قانون علی صرفاً می‌تواند بدین شیوه صورت‌بندی شود که: «هرگاه رویداد الف، آنگاه رویداد ب». قانون هیومی، در واقع، دستگاه استنتاجی مربوط به شیوه قیاسی نظریه‌پردازی را پیش می‌برد (Ibid, 2004: 4-5).

بنابر آنچه یاد شد، فرض اقتران‌های ثابت، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را به نحو سازگاری به هم مرتبط می‌سازد. پیش فرض هستی‌شناختی این است که علیت، صرفاً انتظام یا یکنواختی رویدادهاست و پیش فرض معرفت‌شناختی نیز این است که شناخت علمی از این انتظام رویدادی نشئت می‌گیرد؛ یعنی اگر جهان خارج با این انتظام‌های رویدادی تشخیص یافته باشد، آنگاه شناسایی این انتظام‌ها راهی مطمئن برای تولید علم است. قوانین هیومی در این دیدگاه، بر اقتران‌های ثابت دلالت می‌کند.

روابط تابعی که از سوی اقتصاددانان نئوکلاسیک استفاده می‌شود نیز دیدگاه اقتران‌های ثابت را بیان می‌دارد. وقتی علیت به روابط تابعی تسری داده می‌شود، رابطه صوری به رابطه‌ای علی از نوع «هرگاه رویداد الف، آنگاه رویداد ب» تعبیر می‌شود. از این رو روابط تابعی، عبارت دیگر قوانین هیومی است (Ibid, 2001: 1).

پایبندی اقتصاددانان نئوکلاسیک به قیاس‌گرایی به عنوان تنها روش علمی، متضمن فرض‌های هستی‌شناختی انتظام رویدادها و اتمیسم است. به دیگر سخن، پیشفرض‌های هستی‌شناختی اصرار بر مدل‌سازی ریاضی، ناشی از این فرض است که حوزه اجتماعی از مجموعه‌های منعزلی از اتم‌ها تشکیل شده‌اند. اغلب و به طور نوعی، چنین تلاش‌های مدل‌سازی قیاسی، دیدگاهی از عاملان انسانی اتمی را تشویق می‌کند که آنان را تنها واحدهای توضیحی

1. deductive-nomological (D-N)



متفاوتی همیشه حاضرند، که از اتکا بر روشهای استدلال ریاضیاتی - قیاسی نتیجه می‌شوند (Ibid, 2003: 19).

به هر روی، چنانچه ساختار استدلالی فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد نئوکلاسیک قیاس‌گرایی باشد، این ساختار، صورتی از هستی‌ماده را ترغیب می‌کند که همانا اتمیسم اجتماعی است. یعنی، برای تضمین نتایج صورت منطقی: «هرگاه این، آنگاه آن»، هستنده‌های تحلیل باید به شکل عناصر اتمیستی و از پیش برنامه‌ریزی شده باشند. این موضوع در علم اقتصاد نئوکلاسیک ناگزیر به این معناست که توضیح‌ها براساس افراد انسان نوعاً بهینه‌ساز صورت‌بندی می‌شوند. البته، فرضیه‌هایی مانند عقلانیت اقتصادی، دست کم آنچنان‌که در جریان اصلی علم اقتصاد (نئوکلاسیک) صورت‌بندی می‌شود، چیزی بیش از یک تعریف نیستند. اما به نظر فلیت‌وود جریان اصلی علم اقتصاد نیاز دارد امور را به نحو متفاوتی جلوه دهد. از این رو، تأکید بر توضیح پدیده‌ها به زبان تصمیم‌ها یا دیگر صفات عقلانی فردی یعنی آموزه فردگرایی روش‌شناختی، به منزله یک توجیه مستقل شناخته می‌شود. یکی از جاذبه‌های آشکار آثار منگر برای پروژه جریان اصلی دقیقاً همین است که تصور می‌شود استدلالی برای توجیه رویکرد فردگرایانه فراهم کرده است (Fleetwood, 2004: 7).

توفیق منگر در این امر از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا منگر یک جهت‌گیری ارسطویی را به کار می‌بندد که دست‌کم از جنبه ذات‌گرایی، با چشم‌انداز واقع‌گرایی انتقادی مشابه است. یافته‌های کلیو لاوسون حاکی از آن است که ایستار خاص ذات‌گرا - واقع‌گرای<sup>۲</sup> منگر، هنگامی که به قلمرو اجتماعی انتقال می‌یابد، در قالب موضعی نمایان می‌شود که اکنون به‌عنوان فردگرایی روش‌شناختی معروف است. اما نکته قابل توجه این است که روش این انتقال به‌سختی توجیه‌پذیر است. منگر به‌سادگی مدعی است که نظریه باید از ساده‌ترین عناصر یعنی افراد آغاز کند. بدین ترتیب، وی به تلازم انگاره نظریه در روش قیاسی برگزیده خود، با آموزه فردگرایی روش‌شناختی تصریح می‌کند (Ibid: 7-8).

تحلیل اجتماعی می‌پندارد (Lawson, 2003: 16). بنابراین، از دیدگاه نئوکلاسیک، تحقق علم اقتصاد با فردگرایی روش‌شناختی متکی بر صورت‌گرایی امکان‌پذیر می‌شود که متضمن فرض‌های هستی‌شناختی علیت به مفهوم انتظام رویدادها و اتمیسم اجتماعی است.

### اتمیسیم اجتماعی

نظریه‌پردازی قیاس‌گرا آن‌چنان‌که از سوی فردگرایی روش‌شناختی در علم اقتصاد نئوکلاسیک دنبال می‌شود، سرانجام از نظر هستی‌شناختی باید به زبان اتم‌ها بیان شود، صرفاً به این منظور که اطمینان دهد تحت شرایط معین  $X$  همواره همان نتیجه (قابل پیش‌بینی یا استنتاج)  $Y$  در پی می‌آید. اما به نظر لاوسون اگر هر عاملی از نظریه بتواند تحت شرایط مشخص  $X$  عملی غیر از  $Y$  معین انجام دهد - به دلیل ساختار ذاتی عامل که بتواند در هر بار رخداد  $X$  به‌طور متفاوت کنش کند، یا به دلیل اینکه کنش عامل از امور دیگری که در حال روی دادن است، تأثیرپذیر باشد - افراد تحلیل را نمی‌توان اتمی خواند، و استنتاج قیاسی هرگز قطعی نخواهد بود. از این رو، لاوسون «تأکید» علم اقتصاد نئوکلاسیک بر قیاس‌گرایی را تنها «تشویق» و نه «ضرورت» کاملی برای اتمیسم ارزیابی می‌کند (Ibid: 14).

اتمیسیم اجتماعی با تکیه بر استقلال و خودبیناد بودن کنشگران به‌طور ضمنی بر انعزال (ایزولاسیون) آنان دلالت دارد. دقیقاً همچون گروهی از فرض‌ها مانند عقلانیت، اطلاعات کامل، و حرص و آرز که به عامل انسانی اتمیستی نسبت داده می‌شود، گروهی دیگر از فرض‌ها مانند شمار معین عوامل یا کالاها و دوره‌ها وجود دارد که حدود مرز تحلیل را تعیین می‌کند، به این منظور که مجموعه اتم‌هایی را جدا کند که تحلیل بر آنها متمرکز می‌شود. افزون‌براین، طبق مفهوم اتمیسم، واقعیت، تماماً از هستنده‌هایی<sup>۱</sup> بنا شده است که به‌طور بیرونی با هم رابطه دارند. از این رو، همه چیزها به نحوی وجود دارند و کنش می‌کنند که از تمام ارتباط‌هایی کاملاً مستقل می‌باشند که در آن واقع شده‌اند (Ibid, 1997: 163). به‌دیگر سخن، فرض‌های اتمیسم و انعزال‌گرایی به صورت‌های

پویا و درگیر تعدد علت‌های متغیر هستند. چنین سیستم‌های اجتماعی همواره در وضعیت شدن، و در حال به نمایش گذاشتن ویژگی‌های ظهوریابنده و نیروهای علی وابسته به عاملیت و عمل انسان هستند که البته به عاملیت و عمل انسان قابل تقلیل نیست؛ بلکه به روابط درونی با هستنده‌های دیگر اجتماعی وابسته است. با وجود این، انسان‌ها از قصدیت یا عاملیت برخوردارند؛ آنان واکنش‌گران منفعل صرف به محیط نیستند؛ بلکه پیش‌نگرند و به انتخاب‌های متنوعی دست می‌زنند (Boldeman, 2007: 232).

رفتار افراد چه به‌عنوان واکنش‌گر منفعل صرف و چه به‌عنوان کنشگر قصدمند، به مسئله تعاقب علی در انتظام اجتماعی دامن می‌زند. از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک مراد از توصیف دو رویداد به اینکه در تعاقب علی قرار دارند، این است که هر رویدادی، مثلاً  $Y$ ، به معنایی به علت، یا به‌منزله نتیجه عملی رویدادی دیگر، مثلاً  $X$  رخ می‌دهد که مقدم بر آن است. توصیف چنین دو رویدادی به‌مثابه مصداق تعاقب علی، هیچگونه استلزام ضروری دربر ندارد که  $Y$  به‌منزله نتیجه مستقیم  $X$  رخ دهد (یا تصور شود که رخ می‌دهد). در قلمرو اجتماعی و همچنین در رویدادهای اقتصادی که در تعاقب علی قرار دارند، معمولاً «عامل انسانی» میانجی واقع می‌شود. اینکه تأکید می‌شود قیاس‌گرایی مستلزم این نیست که رویدادها در یک تعاقب علی نسبت به یکدیگر قرار داشته باشند، از این روست که ممکن است وضعیت‌هایی پیش آید که تغییرات دو رویداد  $X$  و  $Y$  صرفاً اتفاقی باشند، و یا معلول تحرکاتی در مجموعه‌ی سومی از عوامل بوده باشند. نمونه‌های فراوانی از این نوع تعاقب‌ها در قلمرو اقتصاد همچون دیگر قلمروها وجود دارد (Lawson, 2003: 14).

براساس مطالب پیشین، فلیت‌وود یکی از ریشه‌های قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک را مفهوم «قانون و علیت هیومی» معرفی می‌کند؛ اما میرووسکی چشم‌انداز متفاوتی نسبت به استدلال واقع‌گرایان انتقادی مطرح می‌کند. از دیدگاه او مبانی فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک در اصل «نیوتنی و دکارتی» است. مؤلفانی دیگر نیز معتقدند اقتصاد نئوکلاسیک دارای خصلت دکارتی است (Mini, 1974). این نکته بالقوه در تعارض با دیدگاه واقع‌گرایان انتقادی

آموزه فردگرایی روش‌شناختی در همه مدل‌های علم اقتصاد نئوکلاسیک با عنوان‌هایی مانند عقلانیت و بهینه‌سازی مستتر است، و کنشگران غالباً از چنین نیروهایی برخوردارند که تا حدودی واقع‌گرایانه به نظر می‌رسند. اما، برای تسهیل مدل‌سازی صورت‌گرای قیاسی یا سیستم‌های بسته، هر نیرویی (چه واقعی و چه غیر واقعی) که به کنشگران نسبت داده می‌شود، همواره باید چنین فرض شود که بدان «عمل» می‌شود. به‌منظور تولید انتظام رویدادها کافی نیست که صرفاً «فرض» شود کنشگران می‌توانند چنین و چنان کنند. بلکه اگر کنشگران از نیروی عقلانیت برخوردارند، باید همیشه در رفتار واقعی خود عقلانی باشند؛ امری که با قصدیت و آزادی انتخاب فرد در تعارض است و بنابراین، از نظر واقع‌گرایی انتقادی مردود است.

بنابراین، سرآغاز طرح‌های علم اقتصاد نئوکلاسیک، امید به درگیر شدن در مدل‌سازی قیاس‌گرا، و نتیجه نهایی آن، یک سیستم نظری یا مجموعه‌ای از مفاهیم است که این امر را تسهیل می‌کند. در واقع، یک وضعیت منزله که چنان سامان یافته باشد که تنها دارای یک نقطه بهینه باشد، به همراه این فرض که کنشگران همیشه بهینه‌کننده هستند، به‌سادگی لوازم پیشبرد مدل‌سازی صورت‌گرای قیاسی را تأمین می‌کند. و از این رو توضیح می‌دهد که چرا جمع فراوانی از صاحب‌نظران، پروژه جریان اصلی را بر اساس تعریف آن از اتم‌های فردی بهینه‌ساز یا به‌عبارت‌دیگر فردگرایی روش‌شناختی تفسیر کرده‌اند (Lawson, 2003: 25-26).

### انتظام علی

همان‌گونه که یاد شد، در واقع، جریان اصلی علم اقتصاد صورتی قیاس‌گرا دارد. منظور از قیاس‌گرایی، هرگونه فعالیت توضیحی است که انتظام‌هایی (جبری یا تصادفی) را فرض می‌کند که واقعیاتی همچون رویدادها یا وضعیت امور را به هم متصل کند. فردگرایی روش‌شناختی مستتر در قیاس‌گرایی، مقتضی انتظام علی از نظر هستی‌شناختی است. وجود (یا فرض) انتظام رویدادها به‌نوبه خود وقوع سیستم‌های بسته را پیش‌فرض می‌گیرند (Ibid: 12-13). وجود چنین انتظام‌هایی از رویدادهای منزله در نظام‌های اجتماعی نادر است؛ زیرا سیستم‌های اجتماعی، ایستا نیستند؛ بلکه ذاتاً باز و



قیاس‌گرایی در اقتصاد نئوکلاسیک، به دو عامل اصلی موضوعی بودن ساختار علم اقتصاد و تحلیلی بودن قضایای آن، و همچنین پیشینی بودن فرض‌های آن اشاره می‌کند (Caldwell, 1982: 108). روزنبرگ نیز ضمن تصدیق فقدان محتوای تجربی اقتصاد نئوکلاسیک، آن را به هندسه تشبیه می‌کند (Hausman, 1992: ۳۹۱). بنابراین، باید میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر قیاس‌گرایی که مستلزم علیت هیومی است و «وضعیت» علم اقتصاد که اصل موضوعی به نظر می‌رسد، تفاوت قائل شد. از این‌روست که برخی «وضعیت» علم اقتصاد جریان اصلی را متأثر از فیزیک نیوتنی و فلسفه دکارتی دانسته‌اند.

### واقع‌گرایی تجربی

بر اساس مطالب پیشین، پوزیتیویسم گرچه از معرفت‌شناسی آغاز می‌کند، اما دارای دلالت‌های هستی‌شناختی است. از این‌رو، یکی از اقتضانات هستی‌شناختی قیاس‌گرایی که از ویژگی‌های فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیک به شمار می‌رود، بنابر تحلیل فلیت‌وود، واقع‌گرایی تجربی است. اما هاندز نیز مانند میرووسکی در انتساب علیت هیومی و همچنین واقع‌گرایی تجربی به اقتصاد نئوکلاسیک از سوی لاوسون خدشه وارد می‌کند. به نظر او تحلیل لاوسون از نگرش بسکار به سیستم‌های اجتماعی، بر اساس بازبودن آنها - و نبود ویژگی بسته‌بودن تجربی آزمایشگاه‌ها در آنها - بدین ترتیب بر نامتناسب بودن کاربرد روش‌شناسی تجربی علم مبتنی است که به دنبال انتظام رویدادهاست. از نظر لاوسون، قیاس‌گرایی، رویکردی نادرست به مقوله «توضیح» در حوزه علوم اجتماعی است. بر اساس دیدگاه پوزیتیویستی، رویکرد قیاس‌گرا در علم به دنبال توضیح‌های علمی از نوع استنتاجی - قانونی است که قوانین فراگیر درگیر در این توضیح‌ها، با دیدگاه هیومی (یا تجربه‌گرایی رادیکال) درباره قوانین علمی همساز است. به دیگر سخن، نزد لاوسون (۱۹۹۷، ۸۸) قیاس‌گرایی برابر است با صورت استنتاجی - قانونی توضیح به‌علاوه دیدگاه هیومی درباره قانون علمی (Hands, 2001: 322).

به نظر هاندز استدلال معتبری می‌توان ارائه کرد که نه نظریه جریان اصلی اقتصاد (نئوکلاسیک) و نه اقتصادسنجی مدرن

است که تأکید دارند اقتصاد نئوکلاسیک در انگاره‌های هیومی علیت ریشه دارد (Wilson, 2005: 218).

از نظر ویلسون گزاره‌های کلیدی که نقد واقع‌گرایی انتقادی از اقتصاد نئوکلاسیک را تشکیل می‌دهد عبارت‌اند از: ۱. اقتصاد جریان اصلی بر روش‌های قیاس‌گرا مبتنی است؛ ۲. قیاس‌گرایی، مترادف نظریه توضیح پوپر - همپل است؛ و ۳. الگوی توضیح استنتاجی - قانونی D-N در تجربه‌گرایی هیوم و از این‌رو در مفهوم هیومی علیت ریشه دارد (Ibid: 219).

دو مفهوم اول، محل نزاع نیست؛ اما در نقد این ادعا که جریان اصلی علم اقتصاد دارای ویژگی هیومی است، دو نکته کلیدی طرح‌شدنی است: الف) بسیاری از فرض‌هایی که در نظریه‌های جریان اصلی به کار می‌رود، فرض‌های «پیشینی» هستند، نه فرض‌های «تجربی». افزون‌بر این، به نظر می‌رسد این فرض‌ها غالباً ساختارهایی علی را مفروض می‌گیرند که به فعالیت‌ها فروکاسته نمی‌شوند؛ ب) اگر اقتصاددانان جریان اصلی، قیاس‌گرایان پسا - هیومی باشند، آنگاه برای شرایط انسداد، «تحقق مادی» و کلیت قائل خواهند بود. و از این‌رو در آغاز، شرایط انسداد را به نحو «نظری» فرض نخواهند کرد (Ibid: 225).

در ارزیابی نقد ویلسون از واقع‌گرایی انتقادی این نکته شایان توجه است که اقتصاددانان نئوکلاسیک در پیروی از روش‌شناسی علوم تجربی و به‌ویژه فیزیک، بر الگوی توضیح استنتاجی - قانونی را «تأکید» کرده‌اند. از این‌رو، عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک (امیری طهرانی، ۱۳۸۷)، و عدم تحقق مادی و کلیت شرایط انسداد و فرض کردن آن به نحو نظری، مسئله‌ای است که تبیین آن به‌عده اقتصاددانان نئوکلاسیک است. به‌هر روی به نظر می‌رسد این ناسازگاری، پیامد موضع طبیعت‌گرایانه اقتصاد نئوکلاسیک در کاربرد روش‌شناسی علوم تجربی در اقتصاد، بدون توجه به تفاوت‌های ماهوی موضوع این دو گروه از علم باشد.

یکی از دلایل عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، فقدان محتوای تجربی نظریه‌های جریان اصلی علم اقتصاد است (امیری طهرانی، ۱۳۸۷، ۳۵ - ۱۳۴). کالدول در استدلال خود در این‌باره، ضمن یادآوری

اصولی معاصر تحت سلطه انحصاری استدلال قیاسی، درست است (Davidsen, 2005: 8).

همچنان‌که در بررسی نقد ویلسون یاد شد، مسئله عدم تطابق نظریه اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصادسنجی با روش قیاس‌گرایی پوزیتیویستی، ناشی از ناسازگاری در رویکرد طبیعت‌گرایانه اقتصاددانان جریان اصلی است. به نظر می‌رسد تعریف قیاس‌گرایی لائوسون - مشتمل بر صورت توضیحی استنتاجی - قانونی D-N و یک تعریف نسبتاً رادیکال از قوانین علمی - در راستای «توصیف» رویکرد اقتصاددانان نئوکلاسیک بوده است، تا «وارسی» شرایط انطباق نظریه‌های نئوکلاسیک با قیاس‌گرایی. این نکته را می‌توان از تمایزی که لائوسون در کتاب تغییر جهت علم اقتصاد درک کرد؛ او میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر صورت‌بندی انتظام‌ها و «وضعیت» علم اقتصاد در این مورد تفکیک قائل می‌شود (Lawson, 2003: 13). از این‌روست که لائوسون در برابر نقد انتساب واقع‌گرایی تجربی به اقتصاد نئوکلاسیک، ضمن رد این موضوع، صرفاً بر ویژگی قیاس‌گرایی اقتصاد نئوکلاسیک پای می‌فشارد (Lawson, 1997: 227). به تعبیر دیگر به نظر می‌رسد ایستار لائوسون در تحلیل «وضعیت» اقتصاد نئوکلاسیک در نظریه‌پردازی و نه رویکرد آن، همانا قیاس‌گرایی منهای الگوی توضیح استنتاجی - قانونی باشد. با این تحلیل، نیوتنی و دکارتی خواندن مبانی فلسفی اقتصاد نئوکلاسیک در وضعیت حاضر قابل توجیه است و با مواضع لائوسون درباره رویکرد هیومی اقتصاد نئوکلاسیک در «تأکید» بر پیروی از روش‌شناسی اثبات‌گرا تعارضی نخواهد داشت.

#### انسداد

انتظام و اقتران ثابت رویدادها که لازمه فرمالیسم اقتصاد نئوکلاسیک است، تنها وجوه هستی‌شناختی مربوط به روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا نیست. وجه مهم دیگر، وابستگی روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا به سیستم‌های بسته است که به‌نوبه خود صورت‌بندی‌هایی را به زبان اتم‌های منعزل (ایزوله)، اقتضا می‌کند (Lawson, 2003: 13-14). درحقیقت، پاسخ اقتصاددانان نئوکلاسیک به این پرسش که جهان چگونه باید باشد که تا علم

هیچ‌یک با توصیف قیاس‌گرایی لائوسون تطبیق نمی‌کنند. درواقع، گرچه او می‌خواهد علم اقتصاد جریان اصلی را نقد کند، اما قرائت او از آن به‌مثابه واقع‌گرایی تجربی ممکن است در عمل او را به مدافع معرفت‌شناختی جریان اصلی تبدیل کند. او علم اقتصاد را دقیقاً به‌نوعی از تجربه‌گرایی متهم می‌کند که نظریه‌پردازان اقتصادی تأثیرگذار قرن بیستم همواره مدعی شده‌اند باید به آن دست یافت (Ibid: 327).

افزون‌براین، شاید مهمترین نکته در انتقاد از لائوسون این باشد که ساختارهای علی را چگونه می‌توان دریافت. واقع‌گرایان انتقادی می‌خواهند و براین باورند که علم می‌تواند ساختارهای علی ناگذرا و پایداری را شناسایی کند که در پشت سطح رویین پدیده‌های زندگی اجتماعی قرار دارند؛ درحالی‌که هیچ روش واحدی، یا رویکرد خاصی، یا تکنیکی ارائه نشده است که دسترسی موجهی به آن ساختارهای پایدار در اختیار ما بگذارد. این نقد به سنت تجربه‌گرای اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی نیز وارد است. برای نمونه می‌توان به ساختارهای علی و پایدار قانون جمعیت مالتوس و قانون ریکاردویی رانت در اقتصاد ریکاردو؛ قانون ارزش و قانون تمایل نرخ سود به کاهش نزد مارکس؛ و در علم اقتصاد والراسی این که هر کنشگر اقتصادی دارای یک تابع مطلوبیت اکیداً مقعر و دوبار قابل مشتق‌گیری در فضای انتخاب کالا است، اشاره کرد. از دیدگاه هندز روشن نیست گشودگی به روی چنین فرض‌های هستی‌شناختی، چگونه پاسخ کفایت‌مندی به مسائل مبنای‌گرایی تجربی ارائه می‌کند، یا مهم‌تر از آن، چگونه به درک بهتر حیات اقتصادی کمک می‌کند (Ibid: 327-328).

حتی با پذیرش سخن لائوسون مبنی بر اینکه او صرفاً قیاس‌گرایی را به اقتصاد نئوکلاسیک نسبت داده است، هندز معتقد است باید میان شکل قیاسی «توضیح» و مفهوم هیومی «قانون» تمایز قائل شد. «مناسب است به این نکته اشاره شود که کاربرد اصطلاح قیاس‌گرایی از سوی لائوسون - به‌مثابه ترکیبی از صورت توضیحی استنتاجی - قانونی D-N و یک تعریف (نسبتاً رادیکال) از مشخصه‌های قوانین علمی - با کاربرد متعارف آن در ادبیات فلسفی متفاوت است» (دیدویدسون، بی‌تا: ۷). با وجود این، دیویدسون ادعان می‌کند که دیدگاه لائوسون در ترسیم اقتصاد جریان

شرایط انسداد را با سه مقوله انعزال (ایزولاسیون)، اتمیسم و جمع‌پذیری معرفی می‌کند (Bhaskar, 1975: 66-69). در مورد ایزولاسیون باید توجه داشت که منعزل بودن از شرایط خارجی، یا ثابت بودن شرایط خارجی (انسداد بیرونی)، برای تحقق سیستم بسته کافی نیست؛ بلکه سیستم باید از شرایط داخلی هم ایزوله باشد؛ یعنی یا شرایط داخلی سیستم، تغییر نکنند یا سیستم اصلاً دارای چیزی در درون خود نباشد (انسداد درونی).

منظور بسکار از اتمیسم، هستنده‌هایی است که آثار مجزا، مستقل، نامتغیر و ازاین‌رو پیش‌بینی‌پذیر خود را نسبت به - یا به‌منزله کارکردی از - شرایط اولیه اعمال می‌کنند (Lawson, 2003: 14). مراد از جمع‌پذیری نیز این است که سیستم، تنها جمع جبری افراد خود است و هیچ نیروی نوظهوری<sup>۱</sup> از ترکیب اجزاء به وجود نمی‌آید.

اقتصاد نئوکلاسیک به‌طور ضمنی با فرض هستی‌شناختی سیستم بسته، شرایطی را مفروض می‌گیرد که در آن اقتران ثابت روی دهد. به‌رحال با توجه به شرایط انسداد و تعریف سیستم بسته، دو مسئله از سوی واقع‌گرایان انتقادی مورد بحث قرار گرفته است: نخست اینکه آیا اتمیسم درباره نوع اقتران یا انسداد اقتضای هستی‌شناختی خاصی دارد؟ و دوم اینکه آیا اتمیسم اصولاً برای تضمین وقوع اقتران ثابت کفایت می‌کند؟

اصولاً یک سیستم بسته به‌منزله سیستمی تعریف می‌شود که در آن یک انتظام یا اقتران ثابت از رویدادها رخ می‌دهد، ازاین‌رو ممکن است به سیستمی ارجاع شود که در آن رویدادها صرفاً به هم وابسته هستند، نه اینکه لزوماً هیچ‌یک از رویدادها شرایط علی برای تحقق دیگری فراهم کنند؛ همچون اقتران «همبودگی<sup>۲</sup> یا ملازمت» که از اقتران «تعاقب علی» متفاوت است. در اقتران علی برخی رویدادها (رویداد تالی یا متغیر وابسته) تحت شرایط علی توسط رویدادی دیگر (رویداد مقدم یا متغیر مستقل) تحقق می‌یابد. وقتی لاوسون به قیاس‌گرایی مورد نظر علم اقتصاد مدرن ارجاع می‌کند، انسدادهایی را در ذهن دارد که در آنها رویدادهای متصل به هم ممکن است در رابطه‌ای از تعاقب علی نگر بسته شوند.

ممکن شود، به‌طور ضمنی بر پایه مفاهیم هستی‌شناختی انتظام و اقتران ثابت، انسداد و سیستم بسته، اتمیسم و انعزال استوار است. درحالی‌که اقتران ثابت رویدادها برای قیاس‌گرایی امری بنیادی به شمار می‌رود، اما در واقعیت، پدیده‌های نادری هستند. به نظر می‌رسد سیستم‌های خودانگیخته بسیار کمی در جهان طبیعت وجود داشته باشد که اقتران ثابت رویدادها در آنها روی دهد. در جهان اجتماعی وجود چنین سیستم‌هایی عملاً منتفی است. این به معنای نفی امکان وقوع اقتران‌های ثابت به‌طور اتفاقی یا در منطقه محدود فضا - زمانی نیست. اما در عمل همه اقتران‌های ثابت مورد علاقه علم از جمله علم اقتصاد در وضعیت‌های آزمایشی رخ می‌دهد. نکته نهفته در آزمایش این است که سیستم را باید با ایجاد مجموعه‌ای از شرایط خاص بسته نگاه داشت، به‌نحوی که سازوکار مورد نظر را جدا و ممکن کند. این امر به مسائل و نتایج خلاف شهود زیر دامن می‌زند (Fleetwood, 2001: 7)؛

- می‌توان نتیجه گرفت که خارج از سیستم‌های بسته، جایی که اقتران‌های ثابت رویدادها معمولاً یافت نمی‌شوند، هیچ قانونی وجود ندارد. این هم‌ارز این گفته است که هیچ چیزی بر جریان غیریکنواخت رویدادها در سیستم‌های باز حاکم نیست؛ بدین ترتیب علم یک تلاش بی‌ثمر خواهد بود.

- اغلب چنین است که نتیجه‌گیری‌های حاصل از وضعیت‌های تجربی در سیستم‌های بسته، به‌طور موفقیت‌آمیزی در خارج از وضعیت‌های تجربی یعنی در سیستم‌های باز به کار می‌رود. با توجه به نکته یاد شده در بند قبل، این وضعیت امور هیچ توضیح معتبری نخواهد داشت.

- استنتاج گزاره‌هایی درباره کنش کنشگرانی که در یک سیستم بسته فعالیت می‌کنند، و انتساب آنها به کنش کنشگران در یک سیستم باز، دچار مغالطه استدلال نامربوط یا نامعتبر است (Gordon, 1991: 108). درواقع، آنچه یکسان نیست وجود و فراگیر بودن اقتران‌های ثابت رویدادهاست.

بنابراین، شیوه قیاس‌گرایی در نظریه‌پردازی کلاً برای تحلیل سیستم‌های باز مناسب نیست؛ بلکه درخور سیستم‌های بسته است (Fleetwood, 2001: 7). البته، با توجه به فقدان بالفعل چنین سیستم‌هایی، قیاس‌گرا باید آنها را به‌طور نظری فرض کند تا شرایط لازم به‌عنوان شرایط انسداد برای اقتران ثابت فراهم شود. بسکار

1. emergent power

2. closure of concomitance

اصرار ورزند، ناچار باید هستی‌شناسی اتمیستی را فرض کنند (Ibid).

بنابراین، اگر باید نسبت به اقتران از آن نوع که معمولاً مورد نیاز اقتصاددان نئوکلاسیک است، اطمینان حاصل شود، فرض هستی‌شناختی اتمیسم ضروری است. به هر حال، فرض اتمیسم حتی در سناریوهای یادشده، برای اطمینان یافتن از انسداد و تمکین توضیح قیاسی مشتمل بر پیش‌بینی، کفایت نمی‌کند؛ زیرا اثر کلی یک برآیند حتی با فرض هستی‌شناسی اتمیستی، در صورت متفاوت بودن دیگر علت‌های دخیل ممکن است تا حدی تغییر کند. به این دلیل است که در تحلیل‌های انضمامی اقتصاد، این گرایش وجود دارد که افراد اتمیستی به‌منزله بخشی از یک مجموعه یا سیستم منعزل و قائم‌به‌ذات فرض شوند (Ibid).

کاملاً روشن است که شرایط یادشده اتمیسم اجتماعی ضرورتاً ویژگی‌های حوزه اجتماعی را تعریف نمی‌کند. لاوسون معتقد است شرایط یادشده برای انسداد ممکن است در عمل در حوزه اجتماعی نادر باشد. این نتیجه‌گیری او براساس نظریه هستی‌شناسی اجتماعی درباره مفهومی از ماهیت واقعیت اجتماعی استوار است که به‌عنوان واقع‌گرایی انتقادی شناخته می‌شود (Ibid: 16). منظور از واقعیت اجتماعی یا قلمرو اجتماعی، دامنه‌ای از همه پدیده‌هاست که دست‌کم بخشی از وجودشان به ما وابسته است. بنابراین، شامل نمونه‌هایی مانند «روابط اجتماعی» که به‌طور کامل به ما وابسته‌اند، و نمونه‌هایی دیگر مانند «اعیان تکنولوژی» است که به نظر لاوسون شامل پدیده‌هایی با محتوای مادی و صورت اجتماعی می‌باشند (Ibid). بنابر مفهوم‌پردازی لاوسون، قلمرو اجتماعی از کنش‌های متقابل انسان ظهور پیدا می‌کند که گرچه قابل تقلیل به آنها نیست، اما می‌تواند تأثیرهای علی بر آنها داشته باشد. مثلاً سیستم زبان از نیروهایی برخوردار است که به گفتگو و دیگر کنش‌های ارتباطی انسان قابل فروکاهش نیست، اما به آنها وابسته است (Ibid: 44).

واقعیت اجتماعی ظهوریابنده به‌صورت «عمودی» (شامل نیروها و گرایش‌های زیرین و همچنین امور بالفعل همچون ممارست‌های اجتماعی و دیگر رویدادها) و «افقی» (ممارست‌های متمایز)، ساختارمند است، و از قواعد، روابط، موقعیت‌ها و نهادهای اجتماعی تشکیل شده است. واقعیت

بنابراین، اقتران مورد اشاره لاوسون به معنای عام وابستگی اعم از «ملازمت» و «تعاقب علی» است. به نظر او این قید از آن رو مورد نیاز است که ممکن است ادعا شود انسداد، کل قیاس‌گرایی را فرامی‌گیرد (Ibid)؛ زیرا در الگوی قیاس‌گرایی بر تعاقب علی در قالب تعریف قانون تأکید می‌شود. لاوسون در اینجا به‌منظور تصریح به اینکه این نوع انسداد، هستی‌شناسی خاصی را درباره اتمیسم پیشفرض خود ندارد، بر نوع اول انسداد یعنی وابستگی رویدادها تمرکز می‌کند؛ زیرا اگر  $X$  و  $Y$  به علت ارتباط به مجموعه سومی از عوامل با هم حرکت کنند، هیچ پیش‌فرض ضروری درباره نحوه ارتباط تحركات این مجموعه عوامل با تحركات هریک یا هر دو رویداد یاد شده، وجود ندارد (Ibid: 15). بنابراین، درباره مسئله نخست می‌توان نتیجه گرفت سیستم بسته، درباره نوع علی یا غیرعلی انتظام رویدادها اقتضای منطقی خاصی ندارد.

مسئله دوم درباره این موضوع است که آیا فرض انتظام رویدادها پیش‌فرض اتمیسم را منطقاً ضرورت می‌بخشد؟ یعنی برای اینکه اقتران ثابت را تضمین کنیم، آیا باید شرایط انسداد و به‌ویژه اتمیسم مفروض گرفته شوند؟ لاوسون معتقد است نه انتظام رویدادها به‌طورکلی و نه حتی باور به اقتران از نوع تعاقب علی، به اتمیسم ضرورت نمی‌بخشد. به این دلیل او اعتقاد دارد اتمیسم، صرفاً – و البته قویاً – امری «توصیه شده» است. این قید صرفاً به این علت ذکر می‌شود که انتظام رویدادها حتی از نوع تعاقب علی می‌تواند به‌واسطه اتفاق رخ دهد؛ به‌واسطه یک مجموعه علی متفاوت که رویدادهای متلازم پسینی در هر واقعه‌ای را به هم متصل می‌کند. چنین امکانی گرچه نامحتمل است، اما در اصل قابل رد کردن نیست (Ibid).

اما اقتصاددانان جریان اصلی به چیزی بیش از این نیاز دارند؛ آنان باید نظریه‌های خود را به‌نحوی بسازند که انتظام رویدادها تضمین شود و استدلال قیاسی را روا دارد؛ یعنی اقتران ثابتی میان دو رویداد برقرار باشد. گرچه اگر اقتصاددانان بخواهند اتصال‌های عام میان رویدادهای معین را نظریه‌پردازی کنند؛ ضرورتی صوری برای این امر وجود ندارد، اما اگر بخواهند بر الگوی خرد-کلان (با فرض مبانی خرد برای اقتصاد کلان) و مدل‌سازی اقتصادسنجی

انجام دهیم، ایجاد تفاوت می‌کنند. از این رو، قلمرو اجتماعی به‌شدت به‌طور درونی مرتبط یا انداموار<sup>۱</sup> است (Ibid).

به‌هر حال، اگر این چشم‌انداز واقع‌گرایی انتقادی به‌طور اصولی صحیح باشد، پیش‌فرض‌های اتمیسم و انسداد در جریان اصلی اقتصاد در اغلب موارد به‌هیچ‌وجه معتبر نخواهد بود. البته امکان اقتران از نوع تعاقب علی را که از سوی اقتصاددانان دنبال می‌شود، نمی‌توان به‌نحو پیشینی منتفی دانست. قطعاً، در مفهوم‌پردازی هستی‌شناختی یادشده امری وجود ندارد که امکان انتظام رویدادهایی را منتفی نماید که در قلمرو اجتماعی در تعاقب علی قرار می‌گیرند. اما این مفهوم‌پردازی به‌تعمیم پیشینی انواعی از روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا دامن می‌زند که اقتصاددانان به‌طور مخاطره‌آمیز به‌کار می‌برند؛ تعمیم این روش‌ها مستلزم این است یا پیش‌فرض می‌گیرد که انتظام رویدادهای اجتماعی از نوع تعاقب علی، فراگیر است. از دیدگاه لاوسون چنانچه هستی‌شناسی واقع‌گرایانه یادشده، روی هم‌رفته نتواند امکان انتظام رویدادهای اجتماعی مورد مناقشه را منتفی کند، دست‌کم توضیح متقاعدکننده‌ای برای ناکامی‌های پسینی و عام روش‌های توضیحی نظام‌های بسته یا ریاضیاتی - قیاس‌گرا فراهم می‌کند (Ibid).

بنابراین، از نظر لاوسون دلیل وهم‌آمیز بودن ماهیت علم اقتصاد مدرن کاملاً آشکار است. از آنجاکه در واقعیت، انسان‌ها و همچنین جامعه، پیچیده، متحول و باز هستند، روش‌شناسی‌ای که ماهیت موضوعش همه‌جا اتمیستی و منعزل باشد، در غالب اوقات تلقی‌ای از فرد انسان و رفتار جمعی دارد که وهم‌آمیز و خرافه‌ای است (Ibid: 19).

با توجه به فرض اتمیسم در اقتصاد نئوکلاسیک، تعریف بهتر اقتصاد خرد می‌تواند یک نظریه ناب درباره‌ی تصمیم‌سازی فرد باشد، که ضرورتاً از پس‌زمینه‌ی نهادی یا اجتماعی‌ای فاصله می‌گیرد که انتخاب در آن اتفاق می‌افتد. تأکید بر مبانی خرد از این منظر، در واقع، تأکید بر این است که توضیح یک پدیده‌ی اقتصادی کلان باید براساس منطق کنش متقابل تصمیم‌های فردی اتخاذشده از سوی کارگزاران اتمیستی مبتنی باشد که به‌نحو یکسانی رفتار میکنند، بدون اینکه به ساختارها یا گروهبندیهای اجتماعی ژرف‌تر

اجتماعی به‌عاملیت ذاتاً متحول انسانی وابسته است؛ اما بدان تقلیل‌شدنی نیست، و از خمیرمایه‌ای تشکیل یافته است که ذاتاً پویا و دینامیک است، یعنی همه‌جا فرایندی در کار است که به‌صورت درونی و ژرف مرتبط و نسبتاً متداوم است (Ibid).

اما همچنان‌که در بررسی هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک تأکید شد، این مکتب تلاش می‌کند ساختار قواعد و روابط اجتماعی را به روشی صوری و قیاس‌گرایانه کلیساز می‌کند و برای این کار بر مشابهت افراد انسان تأکید می‌شود. عموم اقتصاددانان جریان اصلی علم اقتصاد مدرن فرض می‌کنند که همه انسان‌ها در هر زمان و مکانی «یکسان» هستند. چنین فرضی نامتعارف نیست؛ زیرا برخی افراد قابلیت بالایی را برای تفکر یا رفتار فردگرایانه یا خودخواهانه نشان داده‌اند؛ یعنی تا حد ممکن مطابق عنصر بهینه‌ساز علم اقتصاد مدرن رفتار کرده‌اند که همگی کم‌وبیش از آن برخورداریم. اما این گزاره کلی را نه به‌طور «پیشینی» می‌توان اثبات کرد و نه شواهد «تجربی» تأیید می‌کند (Ibid: 54-55).

حال اگر واقعیت اجتماعی به‌عاملیت متحول انسانی وابسته است، وضعیت هستی باید ذاتاً پویا یا فرایندی باشد. برای نمونه، زبان به‌طور ذاتی پویاست و شکل وجودی آن، فرایندی از تحول است. به نظر لاوسون جهان اجتماعی، به ممارست انسانی بازگشت می‌کند (Ibid: 16). ممارست‌های انسانی در قلمرو اجتماعی به‌طور درونی بشدت به هم مرتبط‌اند. وجوه یا مواردی به‌طور درونی به هم مرتبط نامیده می‌شوند که به دلیل «رابطه‌ای که با دیگران» برقرار کرده‌اند، می‌توانند آنچه که هستند، باشند، یا آنچه می‌کنند، انجام می‌دهند. مانند خریدار و فروشنده، و استخدام‌کننده و استخدام‌شونده که در هر مورد نمی‌توان یکی را بدون دیگری تصور کرد (Ibid: 17). با ژرف‌نگری در قلمرو اجتماعی درمی‌یابیم که این موقعیت‌ها هستند که به‌نحو چشم‌گیری به هم مرتبط‌اند. موقعیتی که یک فروشنده احراز می‌کند، به‌طور درونی به موقعیت خریداران مرتبط است. نهایتاً همه ما در موقعیت‌های متغیر و متفاوت پرشماری قرار می‌گیریم که هر یک در آنچه ما می‌توانیم



الف، آنگاه رویداد ب» تعبیر می‌شود. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، قیاس‌گرایی به‌طور بنیادی دچار سوءبرداشت است؛ زیرا در هستی‌شناسی واقع‌گرایی تجربی، دو قلمرو «تجربه» و «بالفعل» به هم آمیخته می‌شود؛ یعنی آنچه «ادراک می‌شود» یا تحت شرایط مشخص می‌تواند ادراک شود، با آنچه «هست»، یکی فرض می‌شود.

اتمیسم اجتماعی با تکیه بر استقلال و خودبیناد بودن کنشگران، به‌طور ضمنی بر انعزال یا ایزولاسیون آنان دلالت دارد. با توجه به فرض‌های اتمیسم و انعزال‌گرایی در اقتصاد نئوکلاسیک، سرانجام توضیح‌ها بر اساس افراد انسانی به‌طور نوعی عقلانی و بهینه‌ساز صورت‌بندی می‌شوند. البته فرض عقلانیت کافی نیست، بلکه کنشگران باید همیشه در رفتار واقعی خود عقلانی عمل کنند؛ امری که با قصدیت و آزادی انتخاب و عاملیت فرد از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی در تعارض است. رفتار افراد چه به‌عنوان واکنشگر منفعل و چه به‌عنوان عامل قصدمند، به مسئله تعاقب علی در محیط اجتماعی دامن می‌زند. در تعاقب علی اجتماعی، هیچ‌گونه استلزام ضروری وجود ندارد که  $Y$  به‌منزله نتیجه مستقیم  $X$  رخ دهد؛ زیرا معمولاً در رویدادهای اقتصادی‌ای که در تعاقب علی قرار دارند، عامل انسانی میانجی واقع می‌شود.

با توجه به عدم ضرورت تعاقب علی و امکان ناپذیری استفاده از الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، برخی برخلاف نظر واقع‌گرایان انتقادی، بر خصلت نیوتنی و دکارتی و نه هیومی مبانی فلسفی آن تأکید کرده‌اند. اما باید میان «تأکید» اقتصاد نئوکلاسیک بر تجربه‌گرایی که مستلزم علیت هیومی است و «وضعیت» علم اقتصاد که اصل موضوعی به نظر می‌رسد، تفاوت قائل شد؛ زیرا یکی از دلایل عدم تحقق شرایط کاربرد الگوی توضیح استنتاجی - قانونی در اقتصاد نئوکلاسیک، فقدان محتوای تجربی نظریه‌های جریان اصلی علم اقتصاد است.

از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، واقعیت اجتماعی ظهوریابنده، هم به‌صورت عمودی - شامل نیروها و گرایش‌های زیرین - و هم افقی - ممارست‌های متمایز - ساختارمند است، و از قواعد، روابط، موقعیت‌ها و نهادهای اجتماعی تشکیل شده است. واقعیت اجتماعی به کنشگری ذاتاً متحول انسانی وابسته است، اما بدان

ارجاع شود. تعهد به فردگرایی روش‌شناختی افزون‌بر اقتصاد نئوکلاسیک در مکتب اقتصادی اتریش با نام‌آورانی همچون منگر، هایک و میزس نیز وجود دارد (Smithin, 2004: 56-57).

به‌هرروی، سیستم‌های بسته‌ای که به‌طور خودجوش در جهان طبیعت روی دهند بسیار اندک است، و درعمل، نمونه جدی و عمده‌ای از آن در جهان اجتماعی - اقتصادی وجود ندارد. ازاین‌رو استفاده از قیاس‌گرایی به معنای مهندسی کردن سیستم‌های بسته با علم به خطا بودن آن است که علم اقتصاد نئوکلاسیک را به چیزی تقلیل می‌دهد که هاجسون (۱۹۹۹، ۱۱) آن را علم اقتصاد «ناکجا آباد» می‌نامد. به‌رحال آنچه همواره از آن غفلت می‌شود این است که حضور این خطای شناخته‌شده همه توان توضیحی اقتصاد نئوکلاسیک را از بین می‌برد.

### نتیجه‌گیری

از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، خطای عمده اقتصاد نئوکلاسیک، اهمال در استدلال صریح درباره هستی‌شناسی علم اقتصاد است. در اقتصاد نئوکلاسیک با توجه به رویکرد پوزیتیویستی آن، یک وظیفه هستی‌شناختی به عهده یک مقوله معرفت‌شناختی واگذار می‌شود که بسکار آن را مغالطه معرفتی می‌نامد. بنابر این مغالطه گزاره‌های مربوط به وجود همواره می‌توانند به گزاره‌هایی درباره شناخت تقلیل یابند یا صرفاً توسط آنها تحلیل شوند. این به معنای مقدم داشتن معرفت‌شناسی و روش‌شناسی بر هستی‌شناسی است. ازاین‌رو تحلیل فلسفه اقتصاد نئوکلاسیک با نقد فردگرایی روش‌شناختی آغاز می‌شود.

اقتصاددانان نئوکلاسیک با تکیه بر فردگرایی روش‌شناختی، بر صورت‌بندی رویدادهای اجتماعی در هیئت انتظام‌ها و کاربرد روش‌های ریاضیاتی - قیاس‌گرا تأکید دارند. از دیدگاه واقع‌گرایی انتقادی، روش قیاسی نظریه‌پردازی، حمایت و توجیه عقلی خود را از: یک فلسفه علم پوزیتیویستی، یک هستی‌شناسی واقع‌گرای تجربی از رویدادهای اتمیستی، مفهوم هیومی قانون و مفهوم علیت به معنای انتظام یا اقتران ثابت کسب می‌کند. روابط تابعی نیز برای بیان اقتران‌های ثابت به‌کار می‌رود که با تسری مفهوم علیت به روابط تابعی، رابطه‌ی صوری به رابطه‌ی علی از نوع «هرگاه رویداد



بازتولیدها و تحولات ساختار اجتماعی هستند. به دلیل راه‌های پیچیده‌ای که «ساختار اجتماعی» و «عاملیت انسانی» به یکدیگر وابسته‌اند، مواضع تقلیل‌گرایانه روش‌شناختی مردود به نظر می‌رسد.

قابل تقلیل نیست. با توجه به وابستگی متقابل واقعیت اجتماعی و عاملیت انسانی، انسان‌ها نیز ساختارمندند و از قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایی برخوردارند که ممکن است به جلوه‌گاه عمل درآید یا نیاید. با وجود این، اقتصاددانان نئوکلاسیک اصرار دارند رفتار فرد در همه‌جا عقلایی است، یعنی ظرفیت‌های مربوط همواره تحقق می‌یابند، صرفاً به این منظور که روش‌های قیاس‌گرایی خود را امکان‌پذیر کنند.

با توجه به آنچه یاد شد، واقع‌گرایی انتقادی نتیجه می‌گیرد که هستی‌شناسی ضمنی اقتصاد نئوکلاسیک و ازاین‌رو فردگرایی روش‌شناختی آن گمراه‌کننده است؛ زیرا «ساختار اجتماعی» به همان اندازه توضیح‌دهنده شرایط یا تسهیل‌کننده کارهایی است که افراد انجام می‌دهند، که «کنش‌های افراد» در مجموع توضیح‌دهنده

## منابع

12. Downward, Paul, (2003). *Applied Economics and the Critical Realist Critique*. London, Routledge.
13. Epstein, Brain (2011). Agent-Based Modeling and the Fallacies of Individualism, in *Models, Simulations, and Representations*. edited by Paul Humphreys and Cyrille Imbert, 115–144. New York: Routledge.
14. Fleetwood, Steve (2001). Causal Laws, Functional Relations and Tendencies'. *Review of Political Economy*, 13(2), 201–220.
15. Fleetwood, Steve (2004). *Critical Realism in Economics; Development and Debate*. London, Routledge.
16. Gordon, S. (1991). *The History and Philosophy of Social Science*. London, Routledge.
17. Hands, D. Wade (1998). Empirical Realism as Meta-Method; Tony Lawson on Neoclassical Economics, in *Critical Realism in Economics; Development and Debate*, edited by Steve Fleetwood, London, Routledge.
18. Hands, D. Wade (2001). *Reflection without Rules; Economic Methodology and Contemporary Science Theory*. Cambridge, Cambridge University Press.
19. Hausman, Daniel M. (1992). *The Inexact and Separate Science of Economics*. Cambridge: Cambridge University Press.
20. Heath, Joseph (2020). Methodological Individualism. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), URL= <<https://plato.stanford.edu/archives/sum2020/entries/methodological-individualism/>>.
21. Hodgson G. (1999). *Economics and Utopia: Why The Learning Society is not the End of History*. London, Routledge.
۱. امیری طهرانی، سیدمحمدرضا (۱۳۸۷). بررسی امکان کاربرد الگوی توضیح استنتاجی- قانونی اقتصاد. فصلنامه فرهنگ، ۶۶، ۴۱-۷۸.
۲. لیتل، دانیل (۱۳۷۳). تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط
3. Allais, Maurice (1992). The Economic Science of Today and Global Disequilibrium. in Mario Baldassari, John McCallum and Robert Mundell (eds.) *Global Disequilibrium in The World Economy*, Basingstoke, Macmillan.
4. Alexander, Jeffrey, (1987). *The Micro-Macro Link*. Berkeley: University of California Press.
5. Allais, Maurice (1992). The Economic Science of Today and Global Disequilibrium. in Mario Baldassari, John McCallum and Robert Mundell (eds.) *Global Disequilibrium in The World Economy*, Basingstoke, Macmillan.
6. Bhaskar, Roy (1975). *A Realist Theory of Science*. New York: Verso Classics.
7. Bhaskar, Roy (1979). *The Possibility of Naturalism*. New York: Routledge.
8. Boldeman, Lee (2007). *The Cult of the Market: Economic Fundamentalism and Its Discontents*. Canberra, Australian national university Press.
9. Bunge, Mario (2000). Ten Modes of Individualism—None of Which Works— And Their Alternatives. *Philosophy of the Social Sciences*, 30(3), 384–406.
10. Caldwell, Bruce J. (1982). *Beyond Positivism; Economic Methodology in the Twentieth Century*. London, Routledge.
11. Davidsen, Bjørn-Ivar (). Critical Realism in Economics; A Different View. Working paper, Norway, Østfold University College.

28. Maeki, Uskali (2001). *The Economic World View; Studies in the Ontology of Economics*. Cambridge, Cambridge University Press.
29. Mini, Piero V. (1974). *Philosophy and Economics: The Origins and Development of Economic Theory*. Gainesville: University of Florida Press.
30. Smithin, John. (2004). *Macroeconomic Theory. (Critical) Realism and Capitalism*, in: *Transforming Economics; Perspectives on the Critical Realist Project*, edited by Paul Lewis, London & New York, Routledge.
31. Soares, Conceição (2018). *The Philosophy of Individualism: A Critical Perspective*. in *International Journal of Philosophy & Social Values*, I (1).11–34.
32. Walters, Bernard and David Young (2003). *Critical realism, methodology and applied economics*. in: *Applied Economics and the Critical Realist Critique*, edited by Paul Downward, London, Routledge.
22. Lantner, Ronald (1997). *On Scientific Pluralism: Drawing a Comparison between Economics and Theoretical Physics*. on Antoine D’Autume and Jean Cartelier (eds.) *Is Economics Becoming a Hard Science?* Cheltenham: Edward Elgar, 50–74
23. Lawson T. (1989a). *Abstraction, tendencies and stylized facts: a realist approach to economic analysis*. *Cambridge Journal of Economics*, 13, 59–78.
24. Lawson T. (1989b). *Realism and instrumentalism in the development of econometrics*. *Oxford Economic Papers*, 41, 236– 258.
25. Lawson, Tony (1997). *Economics and Reality*. London and New York, Routledge.
26. Lawson, Tony (2003). *Reorienting Economics*. London and New York, Routledge.
27. Lawson, Tony (2004). *Developments in Economics as Realist Social Theory*. in: *Critical Realism in Economics; Development and Debate*, edited by Steve Fleetwood, London, Routledge.